

# زندگی بدون ماشین را نمی‌خواهم!



## همدیگر را متقاعد کنید

سارا شقاقی، روان‌شناس در این رابطه می‌گوید: درک کردن در زندگی زناشویی به معنی به اشتراک گذاشتن افکار و احساسات خود با شریک زندگی است. حتی اگر این افکار و احساسات با آنچه از آن ماست متفاوت باشد. اغلب اختلافات زناشویی به دلیل این است که زن و مرد نمی‌توانند نیازهای یکدیگر را برآورده سازند. وقتی نیازها برآورده نمی‌شوند رنجش به وجود می‌آید. همین باعث می‌شود تقصیر را گردن همدیگر بیندازند. در زندگی زوج جوان، درک نامناسب از شرایط باعث شده به جای این که برای مشکل پیش آمده به دنبال راه چاره‌ای باشند، با هم لجبازی کرده و کار را به درخواست طلاق کشانند. در این پرونده زن می‌توانست شرایط مالی پیش آمده برای همسرش را درک و سعی کند به جای خودخواهی و دیدن خواسته خودش، همراه همسرش باشد و کمک کند مشکل پیش آمده حل شود. مرد هم با اطلاع از حساسیت همسرش، او را متقاعد کرده و به او اطمینان دهد بعد از حل مشکل مالی اولین اقدامش خرید ماشین است. با این رفتار به همسرش این اطمینان را می‌دهد که خواسته تو برای من هم مهم است. در زمان بروز مشکلات زناشویی به جای لجبازی باید به گفت‌وگو پرداخت و مشکل را از راه گفت‌وگو حل کرد. در پایان برای چندمین بار تاکید می‌کنم دادگاه خانواده و طلاق آخرین راه حل است و نباید با کوچک‌ترین اختلافی به فکر جدایی بود. این روش فقط پاک کردن صورت‌مساله است.

برای خرید ماشین جدید ندارد و باید مدتی بدون ماشین سر کنیم. من هم عصبانی شدم و دعوا به راه افتاد. با این حال یاسر حاضر نشد که اشتباهش را قبول کند. شروع کرده دعوا و دادو بیداد؛ حتی یک ذره هم به من حق نداد. من هم وقتی دیدم او تا این حد خودخواه و خودرای است، تصمیم گرفتم برای همیشه به این زندگی مشترک پایان دهم. یاسر، مرد زندگی نیست و در آینده با او مشکلات بیشتری خواهیم داشت. برای همین خودخواهی‌اش تصمیم دارم برای همیشه از او جدا شوم. در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: آقای قاضی، نگار خودخواه است نه من؛ من آن زمان در شرایط بدی بودم. به بدهی بسیار زیادی داشتم و نمی‌دانستم باید چه کار کنم. به هر دری هم زدم فایده‌ای نداشت. در وضعیت بدی بودم. اما او به جای این که مرا درک کند، نگران ماشین بود. یعنی ماشین از من بیشتر برایش اهمیت داشت، تا جایی که تصمیم به طلاق گرفت. من هم وقتی دیدم این زن مرا درک نمی‌کند، با این پیشنهاد موافقت کردم. وقتی در سختی زندگی مرا تنها گذاشت و فقط به فکر ماشین‌اش بود، پس من هم نمی‌توانم روی او حساب کنم. همسر من به فکر همه چیز هست به جز من و زندگی‌مان؛ یک ماشین تا این حد برایش ارزش دارد که حاضر شد مرا از دست بدهد. برای همین من هم دیگر نمی‌خواهم با این زن زندگی کنم. در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند، ولی وقتی اصرار آنها را دید، رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد و از این زوج خواست در این فرصت از یک مشاور خانواده کمک بگیرند.

زن جوان وقتی دید شوهرش ماشین‌شان را فروخت، تصمیم گرفت به زندگی مشترکش پایان دهد. او که سر همین مساله با شوهرش درگیر شده بود، در نهایت پایش به دادگاه خانواده تهران باز شد و درخواست طلاق داد.

این زن وقتی در مقابل قاضی دادگاه خانواده قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: پنج سال است با یاسر ازدواج کرده‌ام. با یاسر در محل کار آشنا شدم. بعد از مدتی هم تصمیم گرفتیم ازدواج کنیم. از روز اولی که با او آشنا شدم ماشین داشت. وقتی با هم ازدواج کردیم من پس اندازهایم را جمع کردم و با فروختن ماشین یاسر یک خودروی بهتر خریدیم. از همان روز اول می‌دانست که چقدر به ماشین اهمیت می‌دهم. همیشه از این که با شوهرم بخوایم بدون ماشین رفت‌وآمد کنیم یا در مهمانی‌ها منتظر باشیم کسی ما را به خانه برساند، متنفر بودم. این را همیشه به او گفتم. یاسر می‌دانست این مساله چقدر برایم اهمیت دارد. ولی کاری کرد که خیلی شوکه شدم. فهمیدم که نظر و خواسته من برایش اهمیتی ندارد. او چند وقت پیش به یک نفر بدهکار شد. برای جور کردن این بدهی ماشین‌مان را فروخت، آن هم بدون این که به من بگوید. حتی نظر مرا هم نپرسید. یک روز آمد و گفت ماشین را به نمایشگاه دار فروختم و بیشتر پولش را هم بابت بدهی دادم. اصلاً باورم نمی‌شد. وقتی فهمیدم این کار را کرده است، خیلی عصبانی شدم. نمی‌توانستم باور کنم که این کار را کرده است. خیلی راحت به من گفت پولی

سیمافراهانی

تپش



زن جوان وقتی فهمید

همسرش، ماشین

مورد علاقه او را بدون

اطلاعش فروخته، راهی

دادگاه خانواده شد تا

طلاق بگیرد



در این ستون زندگی قاتلان و جنایتکاران معروف ایران که سرنوشتی جز چوبه‌دار نداشتند، به نوعی از زبان خود و بر اساس اعترافات‌شان در دادسرا و دادگاه مرور می‌شود. این هفته سراغ قاتلی رفتیم که همسر برادرش و برادرزاده‌اش را کشت

## قصاص عموی قاتل

با چاقو بزنم. فکر کردم او هم مرده است اما زنده ماند و هویت مرا به ماموران لو داد. چند ساعت بعد به مقابل خانه برادرم رفتم تا کسی به غیبتم شک نکند اما برادرزاده‌ام همه چیز را لو داده بود و دستگیر شدم. در ابتدا، اعلام کردم شک باعث شد مرتکب این قتل شوم اما در ادامه اختلاف با همسر برادرم و بی توجهی برادرم به این اختلاف را دلیل قتل اعلام کردم. من فقط قصد قتل همسر برادرم را داشتم و نمی‌خواستم آسیبی به بچه‌هایش برسد. پس از چند ماه در دادگاه کیفری محاکمه شدم و قضات دادگاه با توجه به درخواست اولیای دم مرا به دو بار قصاص محکوم کردند. به حکم دادگاه اعتراض کردم اما رای تأیید شد و سرانجام اسفند ۱۳۹۹ حکم در زندان اجرا شد.

اگر برادرم هشداری من را جدی می‌گرفت و به اختلاف‌های من و همسرش پایان می‌داد، الان نه کسی کشته می‌شد و من هم قصاص نمی‌شدم. چند وقتی بود با همسر برادرم اختلاف و درگیری داشتم. رفتار خوبی نداشت و چند بار از برادرم خواستم به همسرش تذکر بدهد اما او می‌گفت رفتار همسرش هیچ مشکل ندارد. این موضوع باعث اختلاف و درگیری ما شد. شامگاه ۲۶ شهریور ۱۳۹۶ مقابل خانه برادرم کشیک دادم و منتظر ماندم. می‌دانستم برادرم در خانه نیست و برای قتل همسر برادرم به خانه‌شان رفتم. کنار او برادرزاده چهارساله‌ام خوابیده بود و زمانی که با چاقو به همسر برادرم ضربه می‌زدم، ضربه‌ای هم به او اصابت کرد و جان باخت. همان لحظه برادرزاده ۱۰ ساله‌ام که زنده مانده بیدار شد و به سمت آمد تا مانع شود. او دست مرا گرفت که ناچار شدم او را هم

سلفی با چوبه‌دار